

# امر به معروف و نهی از منکر زیر بنای آزادی در مردم سالاری اسلامی<sup>۱</sup>

روح الله دشتی

دانش پژوه کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی

مهدی ابوطالبی

استادیار گروه تاریخ و اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی

## چکیده

امر به معروف و نهی از منکر به معنای حق و تکلیف شرعی مداخله در امور شخصی و عمومی و مقدرات و سرنوشت جامعه به سوی خیر و صلاح و دوری از فساد، از زیربنای فقهی نظام اسلامی است. از سوی دیگر، مردم سالاری نیز دارای مبنای فقهی اسلامی تلقی می شود که آزادی از مؤلفه های آن و به معنای اختیار و حق مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و جامعه است. در رابطه فقهی بین این دو مقوله، از میان فروض چهارگانه عدم تلائم، تلازم، ملازمه انحصاری، اگرچه تصور ابتدایی بر عدم تلازم و ناسازگاری است؛ اما بر خلاف آن یافته های پژوهش نشان می دهد که نسبت امر به معروف و نهی از منکر با آزادی، نسبت ملازمه انحصاری است یعنی امر به معروف و نهی از منکر زیربنای فقهی آزادی حقیقی در نظام مردم سالاری اسلامی است و نظام ولایی اسلامی تنها نظام مردم سالار واقعی است که مردم را از هرگونه اسارتی رها کرده و در اوج آزادی حقیقی بر مقدرات خود مسلط نموده است و امر به معروف و نهی از منکر نیز ضمانت اجرایی اسلام در رسیدن به آزادی است. در این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه ای و اسنادی، داده ها گردآوری شده و با روش اجتهادی به تحلیل داده ها و تبیین و حل مسأله پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** امر به معروف، نهی از منکر، مردم سالاری اسلامی، آزادی، عبودیت،

ولایت.

## مقدمه

موضوع بحث، جایگاه فقهی آزادی در زیربنای فقهی امر به معروف است. از سویی در منابع فقهی دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین فرایض دینی است که عقل نیز بر وجوب آن حکم می‌کند. اهمیت این دو اصل در اسلام تا جایی است که امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> آن را بالاتر از جهاد و والاتر از همه اعمال نیک دانسته و می‌فرماید: «همه اعمال نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند قطره‌ای در برابر دریاست» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، حکمت ۳۶۶).

رمز و راز این اهتمام در این نهفته است که انسان بالطبع اجتماعی است و سرنوشت افراد جامعه به هم پیوند دارد. زندگی در جمع، آثار و برکاتی برای افراد بشر دارد و شاید این مزایا او را وادار کرده تا تن به زندگی اجتماعی دهد؛ از سوی دیگر، لازمه زندگی در جمع، پذیرش محدودیت‌هایی است که انسان‌ها آگاهانه آن را قبول کرده‌اند. از آنجا که در زندگی جمعی، افراد در سرنوشت یکدیگر اثر دارند، حق نظارت در اعمال دیگران، حق طبیعی و از آثار زندگی اجتماعی است.

با این بیان دانشمندان اسلامی سعی کردند تا وجه منطقی رابطه آزادی فردی با امر به معروف را تبیین کنند. به بیان دیگر می‌گویند: در جامعه، هر ضرر فردی امکان این را دارد که به صورت یک «زیان اجتماعی» درآید؛ زیرا با توجه به پیوندهای اجتماعی، هیچ گناه و انحرافی در نقطه خاصی محدود نخواهد ماند؛ بلکه هرچه باشد به سان آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند؛ یعنی انحراف یک فرد، علاوه بر این که به خود وی ضرر می‌زند، جامعه نیز از رفتار انحرافی او زیانمند می‌شود.

از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمود: «فرد گناه‌کار در جامعه همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد، تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد؛ هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خودم تصرف می‌کنم و اگر دیگران او را از این عمل باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یک‌باره همگی در دریا غرق خواهند شد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۵۰/۳).

امر به معروف و نهی  
از منکر زیربنای  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی

پیامبر اکرم با این تمثیل جالب، منطقی و عقلی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت‌ها است می‌داند؛ بنابراین انجام این فریضه الهی و عقلی نه تنها معارض و مزاحم آزادی‌های فردی نیست، بلکه وظیفه‌ای است که افراد در برابر یکدیگر دارند. علاوه بر این، اسلام چون استكمال معنوی انسان را جز از مسیر اختیار قابل وصول نمی‌داند، بیش از هر مکتب حقوقی - سیاسی دیگر بر «آزادی‌های قانونی و حقوقی انسان‌ها» تأکید می‌ورزد و آن را یکی از مبانی حقوق خود می‌داند؛ اما آزادی حد و حدودی دارد و اگر کسی بخواهد از آن سوءاستفاده کند، طبعاً جامعه در برابر او می‌ایستد و یکی از این حدود امر به معروف و نهی از منکر است.

«آنچه این آزادی را محدود می‌کند، فقط مصالح مادی و معنوی جامعه است و این بدان معناست که هر فرد، تا زمانی که به مصالح جامعه زیان نرساند، از لحاظ حقوقی و قانونی آزاد است و این آزادی حقوقی و قانونی، البته با مسئولیت الهی و اخروی منافات ندارد. این اصل باید در همه شئون جامعه (سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و...) رعایت شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۰۶؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۵۱). از آنجا که همه افراد جامعه حق دارند استكمال یابند، نباید گذاشت که عمل ناپسندی علناً و در حضور دیگران انجام بگیرد و بر اذهان و نفوس آنان اثرات سوء و نامطلوب بر جا گذارد؛ در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر نه تنها با آزادی افراد در تعارض نیست، بلکه در راستای تأمین آزادی آنان در چارچوب قوانین اجتماعی است. بر اساس آنچه گذشت واضح است که یکی از مسائل جدی مطرح شده توهم تضاد امر به معروف و نهی از منکر با آزادی است که نویسندگان مسلمان برای تبیین تلائم آن دو در برابر توهم عدم تلائم در تلاش بوده‌اند. محمدجواد لاریجانی در مقاله "نظارت، زیربنای دموکراسی اسلامی یا نسبت میان دموکراسی و امر به معروف و نهی از منکر (لاریجانی، ۱۳۸۴: ش ۶۴، ص ۱۱۹-۱۲۱؛ همو، ۱۳۸۴: ش ۵۸، ص ۵-۶)"، از جمله این نویسندگان است. اما بنای ما در این مقاله این است که به تبیین و بررسی نسبت فقهی این دو مقوله با سؤال اصلی جایگاه امر به معروف در آزادی از مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی بپردازیم و در ذیل آن پس از تبیین جایگاه آزادی در اسلام و در مردم‌سالاری لیبرال، نه تنها عدم تلائم را نفی و تلائم را اثبات نماییم بلکه جایگاه زیربنایی فقهی امر به معروف برای آزادی را تبیین کنیم.

بنابراین در اینجا تلاش می‌شود به سؤالات زیر پاسخ مناسب داده شود: جایگاه آزادی در اسلام و مردم‌سالاری لیبرال چیست و آزادی محل نزاع، آزادی مطلق است یا مقید؟ فروض نسبت امر به معروف با آزادی چیست؟ ادله ملازمه انحصاری امر به معروف با آزادی چیست؟

### جایگاه آزادی در اسلام و لیبرالیسم

پیش از ورود به بررسی نسبت آزادی با امر به معروف و نهی از منکر، لازم است با بررسی جایگاه و ارزش آزادی در اسلام و در لیبرالیسم، روشن شود آزادی مطلق محل نزاع است یا آزادی مقید؟ آیا اساسا آزادی مطلق امکان دارد تا از نسبت آن با امر به معروف بحث شود یا اینکه فقط آزادی مقید امکان‌پذیر و محل نزاع خواهد بود؟

بی‌تردید آزادی از ارزش‌های فطری بشر است، شاید کسی را نتوان یافت که مخالف ارزش و قداست آن باشد، در فرهنگ دینی نیز به نیکویی از آن یاد شده است، بلکه اساس عبودیت خداوند شمرده شده است. حضرات معصومین<sup>۸</sup> فرمودند: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده دیگران مباش؛ در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

البته باید روشن شود در فرهنگ دینی نسبت بین عبودیت و آزادی چیست؟ چگونه می‌توان به آزادی قائل بود و از سویی عبودیت را بزرگ‌ترین اصل و هدف دانست؟ همچنین اگر نظام اسلامی، مبتنی بر ولایت است، آیا ولایت و سرپرستی با آزادی می‌سازد؟

شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی از شعارهای بنیادین و اصول اولیه نظام جمهوری اسلامی است، از یک‌سو شعار آزادی سر داده می‌شود، از سوی دیگر از جمهوری اسلامی یعنی اسلام و عبودیت و ولایت یاد می‌شود. در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نیز ماهیت تشکیل دهنده نظام و دلیل وجودی حکومت "رسیدن به کمال قرب و سیر الی الله" شمرده شده است و باید روشن شود این آزادی چگونه است که هم یک ارزش فطری است و هم با عبودیت قابل جمع است؟

جوامع غربی نیز در دوران قرون وسطی هرچند تحت سیطره امپراتوری روم و حکومت‌هایی با شعار دین بودند، اما نه از دین بهره‌درستی داشتند و نه از آزادی. بعد از رنسانس و دین‌زدایی از سیاست و اداره اجتماع به بهانه اینکه دین افیون توده‌ها است (آندره پیتر، ۱۳۵۴: ۲۶۲) که دین را سلب‌کننده آزادی بشر می‌دانستند هرچند با شعار آزادی، دین را

امر به معروف و نهی از منکر زو بنای آزادی در مردم‌سالاری اسلامی

به کناری نهاده‌اند، باز هم نه از دین بهره‌درستی دارند و نه از آزادی، آنچه نصیب آنان شد فقط و فقط شعار آزادی و لیبرالیسم و نه واقعیت آزادی است.

با این شعار گرفتار دیکتاتوری‌های جدید لیبرالیستی یعنی دیکتاتوری با شعار و ظواهر لیبرالی شده‌اند، هرچند در ظاهر و در شعارها خیلی به آزادی (liberty) پرداخته می‌شود، اما به نام لیبرالیسم، حکومت‌های فقط به ظاهر آزاد شکل گرفته است.

در قانون اساسی آمریکا و فرانسه که پایه دموکراسی لیبرال هستند، ماهیت تشکیل دهنده حکومت یعنی دلیل وجودی حکومت پاسداری از بیشترین آزادی‌های فردی بیان شده است (بوردر، ژرژ، ۱۳۷۸: ۴۹ و ۷۱). اما باید توجه داشت، در عین حال در همان نظامات، فلاسفه و حقوقدانان غربی، برای آزادی محدودیت‌ها و قیودی را قائل شده‌اند. طبق نظر جان استوارت میل درباره دموکراسی چند شرط مطرح است:

۱- همه مردم نمی‌توانند رأی مساوی داشته باشند.

۲- کسانی که مالیات نمی‌دهند حق رأی ندارند.

۳- نمایندگان مجلس قانون‌گذاری، نمی‌توانند قانونی را تصویب کنند که با اصل اساسی نظام لیبرال در تضاد باشد یعنی باعث اضرار به آزادی دیگری شود (میل، ۱۳۸۹: ۸۷-۲۱۱).

روشن است که همین قواعد موجب محدودیت در آزادی هستند، مخصوصاً قاعده اخیر، جعل محدودیت برای نمایندگان مجلس است، هرچند با هدف آزادی حداکثری نه آزادی مطلق.

با وجود اصالت و ارزش والای آزادی هم در اندیشه اسلامی و هم در اندیشه غرب، به علت محدودیت دنیا و منابع آن و بی‌نهایت طلبی انسان، آزادی مطلق امکان ندارد. شاهد ادعا، همین قیود سه‌گانه جان استوارت میل است که نشان می‌دهد همه مردم از آزادی رأی و حق رأی مساوی برخوردار نیستند، مخصوصاً قید سوم که آزادی را تا جایی قایل است که موجب سلب آزادی دیگران نشود. به عبارت دیگر اطلاق آزادی از یک سو، باعث تقیید آزادی از سوی دیگر می‌شود؛ آزادی مطلق یک نفر منتهی به نقیض خودش یعنی سلب آزادی دیگران و دیکتاتوری و ایجاد نظام سلطه فعلی در جهان می‌شود و این سرنوشتی است که لیبرالیسم به آن منتهی شده است. یعنی هر کس از قدرت بیشتری برخوردار است، می‌تواند از آزادی مطلق و بی‌حد و حصر خویش بیشتر بهره‌مند شود و آن کسی که در رأس سلسله قدرت نشسته است، برای آزادی بی‌حد و حصر خویش اعمال قدرت می‌کند، و موجب حداکثری شدن سلب آزادی و حتی حق

حیات از دیگران می‌شود، چه بسا برای منافع خویش حاضر است، جان میلیون‌ها نفر را نیز بگیرد، این چیزی نیست جز دیکتاتوری یعنی آزادی مطلق و بی حد و حصر یک نفر در رأس و سلب آزادی همگان به خاطر آزادی او.

به این دلیل است که آزادی مطلق امکان ندارد و باید پذیرفت که آزادی هر کس تا جایی است که موجب سلب آزادی دیگران نشود و برای تحقق آن قوانینی جعل شود (خمینی، ۱۳۸۵: ۲۹۵/۵).

### فروض نسبت امر به معروف و نهی از منکر با آزادی

در موضوع نسبت امر به معروف و نهی از منکر با آزادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مردم‌سالاری اسلامی، چهار فرض مطرح می‌شود:

- ۱- عدم تلائم (استحاله آزادی در مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر امر به معروف)؛
  - ۲- تلائم (امکان آزادی در مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر امر به معروف)؛
  - ۳- لزوم (ضرورت آزادی در مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر امر به معروف)؛
  - ۴- لزوم انحصاری (انحصار آزادی در مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر امر به معروف).
- در گفتارهای آتی به بررسی این فروض می‌پردازیم.

#### ۱. عدم تلائم

فرض عدم تلائم یعنی اجتماع امر به معروف و آزادی، اجتماع ضدین است؛ زیرا امر به معروف موجب سلب آزادی دیگران می‌شود و طبق شرط سوم جان استوارت میل نماینده مجلس قانون‌گذاری، نمی‌تواند قانونی را تصویب کند که با اصل اساسی نظام لیبرال در تضاد باشد، بنابراین فیلسوف غربی، قانونی شدن امر به معروف و نهی از منکر را به دلیل تضاد با آزادی حداکثری، نمی‌پذیرد.

در نظام دموکراسی غربی، اصل امر به معروف و نهی از منکر نه تنها مطلوب نیست، بلکه خلاف قانون است و مداخله در زندگی دیگران شمرده می‌شود، می‌توان علیه او شکایت کرد و او را به زندان انداخت، اما همین مسئله در اسلام یک واجب شرعی است. لیبرالیسم را باید از سیطره رضایت عمومی و از دموکراسی که سه مشخصه نظام دموکراسی لیبرال غربی هستند جدا کرد و پرسید که امر به معروف و نهی از منکر با چه چیزی تلائم ندارد؟ با دموکراسی یا لیبرالیسم؟

امر به معروف و نهی  
از منکر زینای  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی

سه مشخصه نظام جمهوری اسلامی و نظام دموکراسی غربی عبارت‌اند از:

۱- ماهیت و دلیل وجودی حکومت که در قانون اساسی ما "رسیدن به کمال قرب و سیر الی الله" است و در قانون اساسی آمریکا و فرانسه که پایه دموکراسی لیبرال هستند "پاسداری از بیشترین آزادی‌های فردی" بیان شده است.

۲- ملاک مشروعیت نظام که در اینجا سیطره ولایت فقیه است و در آنجا سیطره رضایت عمومی است.

۳- نظام مملکت‌داری که در هر دو نظام بر اساس مدل مردم‌سالاری یعنی مراجعه مستقیم و غیر مستقیم به آراء عمومی یعنی انتخابات است.

فیلسوف لیبرال معتقد است:

اصل اول: انسان گنجی پنهان است و باید هر فرد این گنج پنهان را استخراج کند.

اصل دوم: ارزش انسان به عمل اوست، یعنی آنچه موجب استخراج گنج نهفته وجود او می‌شود، عمل است.

اصل سوم: آزادی؛ برای اینکه شانس انسان در استخراج این گنج وجودی بالا رود، باید بتواند آزادانه کارهایی را که فکر می‌کند درست است، انجام دهد.

اصل چهارم: تشکیل حکومت برای رفع دعوا و خصومت است، تا ژاندارم باشد، یعنی باید حکومت یک امر حداقلی باشد.

بنابراین در پاسخ به سؤال اول بحث باید گفت: آنچه امر به معروف و نهی از منکر با آن تلائم ندارد، لیبرالیسم است، نه دموکراسی و روشن شد که باید مردم‌سالاری به‌عنوان یک روش بر اساس عقلانیت اسلامی بنا شود (لاریجانی، ۱۳۸۴: ش ۵۸، ص ۵-۶).

به نظرمی رسد به بیان سلیس‌تر مراد نویسنده از این تفکیک این است که نباید دموکراسی را ملازم ماهیت نظام غربی یعنی غایت پاسداری از آزادی حداکثری یا به معنای ملاک مشروعیت آن یعنی سیطره رضایت عمومی معنا کرد تا گفته شود با اسلام جمع نمی‌شود؛ زیرا اسلام می‌تواند مدل اداره‌اش دموکراسی (انتخابات) باشد.

البته هرگز و در هیچ نظامی، مردم‌سالاری به معنی آزادی انتخاب به نحو مطلق نیست تا توهم شود که مردم‌سالاری به این معناست که مردم از طریق انتخابات، مطلقاً حق دارند هرچه را می‌خواهند، آزادانه انتخاب کنند، و همان چیز باید بی‌قیدوشرط اجرا شود، در حالی که در نظام اسلامی، انتخاب مردم حدودمرز دارد و تا جایی است که در تضاد با اسلام نباشد

(خمینی، ۱۳۸۵: ۵/۳۸۹)، پس توهم نشود نظارت استصوابی شورای نگهبان، مانع این آزادی انتخاب است و توهم نشود نظام اسلامی نمی‌تواند حتی از حیث مدل اداره حکومت، مبتنی بر مردم‌سالاری شمرده شود.

در هر نظامی حد و مرزی وجود دارد که منوط به غایت و ماهیت تشکیل دهنده آن نظام است، اگر در اینجا بر اساس عقلانیت اسلامی حد و مرزش تضاد با اسلام است، در غرب نیز بر اساس عقلانیت لیبرال، همان‌طور که میل و دیگران تصریح کرده‌اند، حد و مرزش جایی است که در تضاد با اصل اساسی نظام لیبرال یعنی پاسداری از آزادی فردی حداکثری باشد (وینسنت، ۱۳۷۸: ۴۳؛ ژرژ بوردو، ۱۳۷۸: ۵۰ و ۴۷).

بنابراین، روشن شد که در هر دو نظام اسلامی و غربی، دموکراسی و مردم‌سالاری دارای حدود و مرز است و مردم‌سالاری اسلامی بر اساس عقلانیت اسلامی، کاملاً قابل تحقق است، آنچه امر به معروف و نهی از منکر و اسلام با آن تلائم ندارد، مردم‌سالاری نیست، بلکه لیبرالیسم است؛ از این رو مردم‌سالاری اسلامی در تضاد با مردم‌سالاری لیبرال است؛ چون اسلام در برابر لیبرالیسم است نه اینکه اسلام در برابر مردم‌سالاری باشد.

## ۲. تلائم

تبیین شد که آزادی مطلق امکان ندارد و آنچه امر به معروف و نهی از منکر با آن ناسازگار است، آزادی مطلق است؛ زیرا به بهره‌مندی صاحبان قدرت از آزادی مطلق منتهی می‌شود که سلب‌کننده آزادی است و ما معتقدیم لیبرالیسم منتهی به همین معضل است. بنابراین اگر کسی قائل به آزادی مقید به حدود دین شد، امر به معروف با آن سازگاری دارد، یعنی آنجا که آزادی افراد باعث لطمه به احکام الزامی دین است، نظام دینی اقدام به سلب آزادی فردی می‌کند (خمینی، ۱۳۸۵: ۸/۱۲۱).

از آنجا که آزادی مطلق امکان ندارد، در نظام مردم‌سالاری لیبرال و هم نظام اسلامی هر کدام بر اساس قواعدی، آزادی را قید می‌زنند؛ بنابراین امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان به عنوان یک قید برای آزادی پذیرفت. بین آن دو یعنی امر به معروف و آزادی مقید و محدود به حدود دین، تلائم و سازگاری برقرار است. آری این دو فریضه در نسبت با آزادی مطلق ضدین هستند؛ زیرا امر به معروف یعنی محدود کردن آزادی دیگران به حدود اسلام و آزادی نامحدود



است که با آزادی محدود تضاد دارد، اما آزادی محدود با آزادی محدود به حدود اسلام تضادی ندارند.

### ۳. لزوم

همان طور که بیان شد آزادی مطلق به دیکتاتوری و سلب آزادی و نقض آزادی حداکثری منتهی می شود؛ بنابراین آزادی مطلق همگانی امکان پذیر نیست. آنچه در همه نظام ها، ممکن و محقق است آزادی محدود است و از سوی دیگر یکی از نظام ها، نظام دین اسلام است که بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، آزادی افراد را محدود به حدود دین نموده است.

بر این اساس، نه تنها امر به معروف با آزادی تلائم دارد، بلکه ملازمه دارد، یعنی امر به معروف و نهی از منکر و حدود دینی، مانع آزادی نامحدود و مطلق برخی افراد مخصوصاً صاحبان قدرت می شود، تا باعث سلب آزادی دیگران نشوند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۸۷-۱۸۸)؛ بنابراین به این واسطه موجب تحصیل آزادی حداکثری می شود، یعنی بر پایه عدل پذیری و ظلم ستیزی جامعه ای حاصل می شود که محصول آزادی حداکثری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶)؛ بنابراین اسلام و امر به معروف طرفدار آزادی و ضد لیبرالیسم (آزادی افسارگسیخته که به دیکتاتوری منتهی می شود) است.

از جهت فقهی، به آیه ای از قرآن در این باره استدلال می شود:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند» (آل عمران، ۱۰۴).

از اطلاق «المعروف» و «المنکر» در این آیه شریفه که از مهم ترین مستندات و جوب امر به معروف و نهی از منکر است، شمولیت آن نسبت به هر نوع فعل و رفتار ناپسند فردی و اجتماعی شهروندان و یا حاکمان، به دست می آید؛ بنابراین، واژه منکر شامل استبداد حاکم ستمگر و نیز ذلت و اسارت نفس می شود. بر این اساس، عمل به این دو فریضه، آزادی از دست فرمانروایان ستم پیشه و آزادگی از اسارت نفس را در پی خواهد داشت.

ممکن است اشکال شود که در احکامی مانند نهی از ظلم و ظلم ستیزی صحیح است که گفته شود: دین به نفع آزادی حداکثری عمل می کند و مانع کسانی می شود که به حقوق دیگران تعدی می کنند، اما در مسائل فردی مانند عفاف و حجاب که به آزادی دیگران هیچ لطمه ای

(ظاهراً) نمی‌زند، احکام دین و امر به معروف، سلب‌کننده آزادی است، بدون اینکه نسبت روشنی با تأمین آزادی حداکثری داشته باشد.

پاسخ این است که این حدود نیز در واقع تأمین‌کننده آزادی به‌نوعی دیگر هستند که در نظام دین، آزادی معنوی نامیده می‌شود. علاوه بر آن به‌حسب عالم ماده نیز این احکام با ایجاد آزادی معنوی، و آزادگی از بند قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی، باعث آزادی اجتماعی بیشتر برای حداکثر افراد هستند که تبیین خواهد شد.

#### ۴. لزوم انحصاری

پس از رد امکان آزادی مطلق و رد فرض عدم تلائم و اثبات تلائم و بلکه تلازم، نوبت به بررسی فرض چهارم یعنی قول به ملازمه انحصاری بین امر به معروف و نهی از منکر با آزادی، می‌رسد. در زیر به ادله اثبات این نظریه پرداخته می‌شود.

#### الف) لزوم بستری برای تحقق فطرت آزادی‌خواهی مطلق

امر به معروف با آزادی مطلق در عالم ماده ناسازگار است نه آزادی مقید. اما آزادی مطلق عمومی در دنیا امکان تحقق ندارد و فقط برای صاحبان بیشترین قدرت، آزادی نسبی بیشتری فراهم می‌شود که نتیجه لیبرالیسم جز این نبوده که در نتیجه اعمال آزادی آنان برای خود به دیکتاتوری برای دیگران منتهی می‌شود.

پس تراحم در نفس آزادی دنیوی است بین آزادی مطلق که با آزادی عموم ناسازگار است، یعنی اگر قرار باشد انسان‌ها به نحو مطلق آزاد باشند، به‌گونه‌ای که هر کس هر کاری خواست انجام دهد، برخی که صاحب قدرت بیشتری هستند، برای منافع خویش آزادانه، هرچه می‌توانند به پشتوانه قدرت خویش انجام داده و برای آن حاضرند، نه تنها آزادی دیگران، بلکه حق حیات دیگران را نیز سلب نمایند؛ بنابراین آزادی مطلق برای همگان در این دنیا امکان ندارد، گذشته از آن برای همان رأس قدرت نیز موانع طبیعی و مادی فراوانی وجود دارد که آزادی او را محدود می‌کند، این خاصیت عالم مادی است که دار تراحم است. در چنین دنیایی نمی‌تواند آزادی مطلق محقق شود، اما اینکه وجداناً درمی‌یابیم انسان طالب آزادی مطلق است، به اقتضای حکمت الهی نشانگر وجود جهان دیگری است غیر مادی، بدون ابتلا به تراحمات جهان مادی که رسیدن به کمال آزادی مطلق در آن امکان‌پذیر باشد.

امر به معروف و نهی  
از منکر زو بنای  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی

طلب آنچه خداوند حکیم در فطرت انسان نهاده است، لغو و بیهوده نبوده، بلکه ما به ازاء خارجی دارد، اما این ما به ازاء، منحصر در عالم ماده نیست؛ بلکه با ادله مختلف، وجود عالمی ماوراء عالم ماده و مُلک به نام عالم ملکوت اثبات شده است که آن ظرف به علت محصور نبودن در حصار محدودیت‌های عالم ماده ظرفیت تحقق این گرایش‌های فطری را دارد.

بنابراین، اگر بالوجدان در انسان طلب آزادی مطلق و حداکثری هست در عالم خلقت نیز ظرفی برای تحقق آن وجود دارد که محدودیت‌ها و موانع عالم ماده را ندارد، در نتیجه وجدان آزادی‌خواهی مطلق، خود یکی از ادله وجود عالم ماوراء ماده است.

اما نکته مهم اینجاست که چگونه می‌توان به آن عالم و آن آزادی مطلق برای عموم دست یافت؟ پاسخش فقط در لسان دین است و احکام دینی با همین غایت جعل شده‌اند که محدودیت‌های دنیوی را بر ما حمل کنند تا با تحمل آن به آزادی مطلق آن جهان برسیم و عمل به احکام دین جهت رسیدن به آن آزادی مطلق، محقق نخواهد شد مگر در پرتو اقامه دین به واسطه امر به معروف و نهی از منکر. بنابراین اثبات شد ملازمه امر به معروف با آزادی و اینکه تنها در پرتو اقامه دین (بالاترین مرتبه امر به معروف) است که می‌توان به میل فطری آزادی مطلق رسید.

### ب) ضرورت امر به معروف برای اجرای قانون جامع

همان‌طور که بیان شد، آزادی مطلق در جهان ماده امکان‌پذیر نیست و به ضد خودش یعنی دیکتاتوری اقلیت مسلط بر قدرت منتهی می‌شود مگر آن که قائل به آزادی محدود شده و با یک سری قواعد و قوانین، آزادی را مقید و محدود سازیم؛ به عبارتی این اصل را قائل شویم که آزادی هر کس تا آن جایی است که موجب سلب آزادی دیگران نشود.

اما سؤال اساسی اینجاست که آزادی هر کس تا چه حدی موجب لطمه به آزادی دیگران نمی‌شود؟ کدام ضابطه و قانون است که می‌تواند بیشترین حد آزادی را برای بیشترین افراد تأمین و تضمین کند؟ آیا بشر قادر به تدوین چنین قانون جامعی هست؟ بر فرض تدوین، آیا ضمانت اجرا مخصوصاً از سوی صاحبان قدرت دارد؟

پاسخ این است که بشر هرگز قادر به تدوین چنین قانون جامعی با ملاحظه همه جوانب نیست، بر فرض تدوین نیز ضمانت اجرایی نخواهد داشت. شاهد آن نیز تجربه چند قرن اخیر

نظام‌های مدعی آزادی و مردم‌سالاری است که همواره قوانینی برای منافع حداکثری جعل نمودند، همواره پس از مدتی به نقض قوانین سابق اعتراف و آن قوانین را نقض و ابطال نموده و قوانین جدیدی، جایگزین ساخته‌اند. اما هیچگاه به غایت مقصود نرسیده‌اند. گذشته از اینکه این قوانین در مقام عمل نیز اساساً به نفع صاحبان قدرت و ثروت بوده و محدودیتی برایشان ایجاد نموده است یا اینکه توسط آنان عملاً نقض شده و هیچگاه به مرحله اجرا نرسیده است و بر فرض اجرا غایت نیل به آزادی مطلق اخروی را در بر ندارد. علت آن نیز روشن است:

اولاً چنان که تجربه نشان داده و همواره به آن اعتراف شده است، بشر شناخت جامعی از همه ابعاد خویش و نیازها و استعدادهايش ندارد و بدون آن نمی‌تواند به یک قانون جامع و پابرجا و بدون نقص و ابطالی دست یابد که کمال و سعادت خود را با نیل به آزادی حداکثری تأمین و تضمین نماید.

ثانیاً چنین قانونی بر فرض تدوین، ضمانت اجرا ندارد.

ثالثاً انسان صرفاً منحصر در همین بعد مادی و جسمی نیست و شناخت ابعاد روحی، روانی و حتی جسمی بشر نیز از عهده خودش خارج است، تنها خالق هستی است که هم بر ابعاد غیبی انسان و هم ابعاد عینی عالم هستی احاطه دارد و می‌تواند برنامه جامع و مشتمل بر همه ابعاد وجودی انسان را ارائه دهد؛ این امر حاصل نمی‌شود مگر در پرتو ارسال رُسل و هادیان الهی که آن برنامه جامع آزادی‌بخش و سعادت‌بخش را با عنوان دین ارائه دهند. امر به معروف و نهی از منکر نیز برای ابلاغ و اجرایی شدن همین قواعد دین است که به سعادت و آزادی حداکثری در دنیا و هم سعادت و آزادی مطلق در آخرت منتهی می‌شود. نتیجه سخن فوق این است که نه تنها امر به معروف و نهی از منکر زیربنای آزادی است بلکه زیربنای قانون‌گرایی نیز هست که یکی دیگر از مؤلفه‌های مردم‌سالاری اسلامی است و تنها در پرتو امر به معروف در سطح کلان است که می‌شود به آرمان آزادی حداکثری و نفی هرگونه استبداد رسید.

### ج) امر به معروف و نهی از منکر زیربنای قانون‌گرایی

اکنون که تبیین شد امر به معروف نه تنها با آزادی ناسازگار نیست، بلکه زیربنای مردم‌سالاری و آزادی است، از آن جهت که تحقق آزادی حداکثری برای حداکثر افراد محتاج قانون است و بهترین و تنها قانون جامع و ثمربخش برای تحقق آزادی حداکثری برای حداکثر

امر به معروف و نهی  
از منکر زینای  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی

افراد، قانون الهی است، فریضه امر به معروف نیز ضامن اجرایی شدن آن است، از آن جهت که امر به معروف موجب تحقق صفت قانون‌گرایی، یعنی عمل به قانون - خواه قانون الهی یا غیر الهی - می‌شود که در عرف عام قانون‌گرایی و در عرف دین، تقوا نامیده می‌شود. آنچه خصوصیت قانون‌گرایی یا تقوا در افراد را توصیه، تأکید و تضمین می‌کند، همین فریضه امر به معروف و نهی از منکر است؛ فلذا باید امر به معروف را زیربنای قانون‌گرایی نیز به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های مردم‌سالاری اسلامی در عرض مشروعیت، آزادی و مشارکت سیاسی دانست. دلیل فقهی آن نیز در روایات تعبیر به «بها تمام الفرائض» (کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۵۶) است.

در اینجا ممکن است یک اشکال دوباره خودنمایی کند و آن اینکه اگر امر به معروف زیر بنای آزادی باشد، در مورد معروف‌های اجتماعی مانند عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی واضح است، اما اینکه معروف‌های شخصی مانند حجاب و نماز هم امر به آنها سلب‌کننده آزادی نباشد، بلکه تأمین و تضمین‌کننده آزادی حداکثری باشد، ادعای واضحی نیست، بلکه به نظر می‌رسد سلب آزادی باشد.

در پاسخ به این مسئله طبیعتاً باید درون دینی پاسخ گفت، یعنی همان ساختاری که این تکالیف را لازم دانسته، باید دید درباره جایگاه و تأثیر این تکالیف در اجتماع چه توضیحی دارد؟ حقیقت این است که تمام تکالیف شخصی، هرچند ظاهراً با مسائل اجتماعی ما ارتباط مستقیم پیدا نمی‌کند، اما همه آنها از آن جهت که موجب حصول تقوا هستند، عامل نظارت درونی بر حسن اجرای قوانین اجتماعی خواهند بود؛ بنابراین تأثیر مستقیمی در اجرای آن قوانین دارند، علاوه بر این ویژگی‌های منحصر به فردی را در هر یک می‌شود، قائل شد. مثلاً نماز بازدارنده از فحشا و منکر «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، ۴۵) شمرده شده است که اطلاق آن شامل همه منکرات فردی و اجتماعی می‌شود.

این به معنای تأثیر نماز در تحقق تقوا یعنی عامل ناظر درونی است، گذشته از اینکه این تکالیف حداقل خاصیتش این است که انسان را پیوسته متذکر به خالق هستی می‌کنند، یاد او نیز عامل ایجاد تقوا است و تقوا دو اثر ویژه دارد که هر دو منتهی به درستی رفتار می‌شود که عبارت‌اند از:

۱- گرایش‌های معنوی و اخروی را بر گرایش‌های مادی و دنیوی و منافع زودگذر فردی و شهوانی غالب می‌کند و مانع تأثیرگذاری انگیزه‌های سوء در انسان می‌شود.

۲- اندیشه و قدرت عقل را تقویت می‌کند تا با آزاد شدن عقل از حصار هوا و هوس‌های باطل به‌درستی حقایق را ببیند و درک کند؛ به عبارت دیگر تقوا نه تنها پای شهوت و غضب را عقال می‌کند و می‌بندد، بلکه پای شبهه و شک را هم می‌بندد، و عقل را از اسارت هوای نفس آزاد می‌کند تا به حق برسد و لذا قرآن در آیه شریفه می‌فرماید: «إِنْ تَشَاءُ اللَّهُ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹).

بنابراین در واقع آنچه فیلسوف لیبرال با ادعای آزادی معتقد است، فقط در پرتو دین و تقوا و همین امر به معروف و نهی از منکر حاصل می‌شود و اصول چهارگانه او در اندیشه اسلامی چنین می‌شود:

اولاً انسان گنجی پنهان است که باید استخراج شود، تنها خالق انسان است که به این گنج و روش استخراج او آگاه است، به‌وسیله انبیا نیز تعلیم نموده است، بلکه به بیان حضرت امیر علیه‌السلام بعثت انبیا با همین هدف استخراج گنجینه عقول انسان‌ها بوده است «وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۷۶/۱).

ثانیاً ارزش انسان به ایمان و عمل صالح است؛ یعنی آنچه موجب استخراج گنج نهفته او می‌شود، ایمان و عمل صالح اوست که در پیروی از تعالیم انبیا است.

ثالثاً باید عقل انسان از اسارت آنچه که موجب غفلت یا انحراف در اندیشه و انگیزه او می‌شود، آزاد شود تا در پرتو این آزادی جان، به ایمان و عمل صالح و کشف حقایق عالم و گنج حقیقت وجودی خویش نائل شود.

رابعاً از لزوم آرمان آزادی حداکثری برای اینکه به دیکتاتوری و استثمار اکثریت توسط اقلیت منتهی نشود، لزوم وجود قانون جامع با ضمانت اجرا برای محدودکردن آزادی‌ها به برخی حدود ثابت شد که این چیزی جز همان قانون شرع با پشتوانه ضمانت اجرایی امر به معروف و نهی از منکر نیست.

اما برخلاف فیلسوف لیبرال در اصل چهارم که خواستار مداخله حداقلی حکومت برای رفع دعوا و خصومت است، طبق توضیح قبلی روشن است که حکومت باید تا جایی که به تحصیل آزادی حداکثری کمک می‌کند، مداخله نماید.

علاوه بر این، چون آزادی حقیقی، آزادی جان، روح و عقل انسان از اسارت‌های جهل، تردید، شهوت، غضب و هواهای نفسانی است و این آرمان حاصل نمی‌شود، مگر با ایمان و

امر به معروف و نهی  
از منکر زبانی  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی

عمل صالح؛ از این رو وظیفه حکومت‌ها سوق دادن جامعه به سوی ایمان و عمل صالح است. این سخن به این معناست که رسالت حکومت‌ها باید امر به معروف و نهی از منکر باشد. از آنچه گفته شد، روشن است نه تنها امر به معروف و نهی از منکر به آزادی منتهی می‌شود، بلکه تنها راه انحصاری آن است و دیگر نظام‌های به ظاهر مردم‌سالار که مبتنی بر دین و امر به معروف و نهی از منکر نیستند، در واقع نوعی استثمار، استعمار و سلطه بر اکثریت با نام مردم‌سالاری هستند که به تعبیر مقام معظم رهبری استعمار فرانو نامیده می‌شوند (مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۰۸) که مردم در این حکومت‌ها، در ظاهر آزادند و اراده آزاد دارند و هر آنچه آنان می‌خواهند انجام می‌شود و لکن در واقع و در قالب یک جنگ شناختی و عملیات فکری و فرهنگی، آنچه با آن منافع اقلیت تأمین می‌شود به نام علم و تمدن به خورد افکار عمومی و اکثریت داده می‌شود و در واقع اندیشه آنان و همچنین انگیزه آنان به اسارت گرفته می‌شود و با اسارت اندیشه با جهل‌های علم‌نما و اسارت انگیزه با شهوت و غضب، مستکبرین اراده ملت‌ها را در نظام سلطه به اسارت می‌گیرند و چنین مردمی با عقل و میل و اراده اسیر، چنین می‌پندارند که آزادند اما در واقع اسیر شیاطین و هوای نفس خودشان هستند.

#### د) تحقق نظارت درونی بر اجرای قانون جهت تحقق آزادی

ممکن است کسی ادعا کند، هیچ ضرورتی به امر معروف و نهی از منکر مبتنی بر قانون الهی نیست، تا در جامعه آزادی حداکثری حاصل شود، بلکه می‌توان همین ثمره را با قوانین بشری و با نظارت بر اجرای قوانین و ایجاد ناظرهای متعدد بر هر یک از مسئولان و مردم با دقت و سخت‌گیری، اجرای قانون را تضمین نمود تا آن نتایج از جمله آزادی حداکثری تضمین شود.

پاسخ این است که اگر مهم‌ترین اصل برای مردم، فقط حصول آزادی حداکثری با معیار مادی و دنیوی و بدون دخالت دین و معنویت باشد و نهایت دقت و سخت‌گیری شود و سیستم‌ها و شبکه‌های نظارتی تقویت شوند، باز هم نمی‌توانند به طور تضمینی نتیجه‌بخش باشند؛ زیرا همه سیستم‌های نظارتی راه فرار دارند که از جمله آن تخلف خود ناظران است چون اگر قرار باشد برای هر فرد یک ناظر گذاشته شود، برای هر یک از آن ناظران نیز ناظر دیگری لازم است و برای آن ناظر دومی نیز ناظر سومی و همین‌طور تا بی‌نهایت ادامه داده شود

که امکان‌پذیر نیست. هر جا که سلسله قطع شود، برای آن عامل یا نظری که فوق او نظارتی نیست، در مقام تعارض منافع شخصی با منافع اجتماعی، هیچ دلیلی وجود ندارد که منفعت شخصی را ترجیح ندهد، ضمن این که احتمال تبانی ناظران با یکدیگر و خلل در کارشان نیز هست.

هرچند در جوامع دینی هم به جهت ضعف تقوا تخلف دیده می‌شود، اما آن که همگان حس کنند همواره و در همه جا یک چشم ناظر و ناقدی بر عملکرد آنها وجود دارد، این فقط در بستر تقوای دینی تأمین می‌شود («فإن الناقد بصیر بصیر») (طوسی، ۱۳۷۷: ۶۷) که این ادراک از وجود ناظر بیرونی ملکوتی نافذ و دائم، به ایجاد یک قوه نظارت درونی به نام تقوا منتهی می‌شود و بازدارندگی و نظارت درونی انسان بر رفتار خود را ایجاد می‌کند که هیچگاه تعطیل‌بردار نیست، صاحب‌منصبان با سلاح تقوا هم بر خود ناظرند و بر دیگران نیز نظارت می‌نمایند.

ادراک درونی از یک ناظر دائمی به قدری ارزشمند است که تمدن مادی جدید نیز تلاش نموده با تکنولوژی‌های روز و نصب دوربین‌ها و ده‌ها برابر آن کار تبلیغاتی و فیلم‌سازی، این احساس درونی وجود چشمان همیشه ناظر و در همه جا حاضر را با دوربین‌ها، بدل از خدای متعال، ایجاد نماید. اما این چشمان مادی با ادعای همیشه ناظر و همه جا حاضر بودن چند نقیصه دارد:

۱- بیشتر تبلیغاتی‌اند تا اینکه واقعی باشند. ۲- بیشتر در خدمت اهداف و منافع صاحبان قدرت و ثروت به کار گرفته شده است. ۳- نه تنها همیشه و همه جا را در بر نمی‌گیرد، بلکه یک قطع برق کافی است تا اصلاً وجود نداشته باشد و بزرگ‌ترین جنایات پیش آید.

بنابراین، بهترین و تنها راهکار، همانا تحقق نظارت درونی است که حتی اگر اعتقاد به خداوند و قیامت دروغ هم باشد، باز هم می‌توان جامعه معتقد به این اعتقاد دروغین را در مقایسه با جامعه غیر معتقد، در بهره‌مندی از نظامات اجتماعی جهت تحقق آزادی حداکثری متعالی‌تر دانست. امر به معروف و نهی از منکر ضمن اینکه یک سازوکار نظارت عمومی و همگانی است که همگان را به نظارت بر یکدیگر و مخصوصاً نظارت بر مسئولان در حسن اجرای قوانین برای نیل به سعادت و مصالح و آزادی حداکثری، به حرکت در می‌آورد، از سوی دیگر از آن جهت که افراد را به تکالیف شخصی که تقویت‌کننده قوه تقوا و نظارت درونی هستند، نیز سوق می‌دهد که موجب شود در همه افراد علاوه بر توجه به وجود نظارت بیرونی،

امر به معروف و نهی  
از منکر زو بنای  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی



قوه نظارت درونی نیز فعال شود، همان قوه‌ای که در هیچ زمان و مکانی و در خلأ تمام ناظران بیرونی نیز تعطیل‌بردار نیست.

### امکان تحقق مراتب اعلای آزادی در مردم‌سالاری اسلامی

در مردم‌سالاری اسلامی به واسطه فرهنگ دینی و اخلاقی و در پرتو عبودیت و توجه به قیامت انسان‌ها به مراتب بالایی از آزادی معنوی می‌رسند که ارتباط مستقیمی با آزادی سیاسی اجتماعی دارد؛ زیرا از سویی انسان رهیده از بند قدرت‌طلبی و شهوات و مطامع دنیوی، اگر دارای قدرت باشد، به خود اجازه تعدی به حقوق دیگران و سلب آزادی اجتماعی دیگران را نمی‌دهد و اگر در ذیل قدرت دیگران باشد نیز اجازه بهره‌کشی نابجا را نمی‌دهد و به همین دلیل است که می‌بینیم یک راه شایع نظام سلطه جهت تحقق اهداف استبدادی و استعماریش، به ابتذال کشیدن جوامع و سلب آزادی معنوی آنان است تا در سلب آزادی سیاسی اجتماعی آنان موفق‌تر عمل کند. از سوی دیگر امر به معروف در تحقق آزادی معنوی نقش برجسته‌ای دارد. این رابطه وثیق و تحقق مراتب کمال آزادی معنوی و به تبع آن آزادی سیاسی اجتماعی را در چند گفتار ذیل تبیین می‌نماییم.

#### أ) تحقق آزادی اراده در پرتو امر به معروف

سلب آزادی و اراده آزاد انسان‌ها در طول تاریخ شیوه‌های گوناگونی داشته است:

- ۱- استبداد آشکار: سلطه بر انسان‌ها با زورسالاری؛
- ۲- استبداد مخفی (استثمار): سلطه بر انسان‌ها با زورسالاری؛
- ۳- استبداد اخفی (استحمار): سلطه بر انسان‌ها با تزویرسالاری و با نام آزادی و مردم‌سالاری و قانون و...

به عبارت دیگر استعمار سه دوره دارد:

- ۱- استعمار قدیم: با لشکرکشی، زور، تهدید و استبداد توسط استعمارگران؛
- ۲- استعمار نو: با به قدرت رساندن ایادی نظام سلطه در ملت‌ها (با نفوذ موردی)؛
- ۳- استعمار فرانو: با نفوذ جریانی و جنگ شناختی و فرهنگ‌سازی و تغییر مبادی اراده یعنی تغییر اندیشه‌ها و انگیزه‌ها به گونه‌ای که آنچه استعمارگران می‌خواهند، مردم با اراده خودشان و به توهم آزادی انجام دهند، درحالی‌که اندیشه و انگیزه آنان که ایشان را به آن رفتارها و انتخاب‌ها سوق می‌دهد به اسارت درآمده است. در این روش به جای آنکه جان مردم را

مستقیماً به اسارت و بردگی بکشند و آنان را وادار کنند به آنچه خود می‌خواهند و تحمیل می‌کنند، شخص را ظاهراً آزاد می‌گذارند، اما با آموزش، فرهنگ‌سازی، تبلیغات، جریان‌سازی و کنترل اندیشه و انگیزه یعنی با به اسارت کشاندن اندیشه و انگیزه آنان به واسطه ابتلا اندیشه به شک و شبهه و جهل (چه بسا با نام علم و شعار آزادی اندیشه و آزادی بیان) و ابتلای انگیزه به شهوت، غضب و غفلت - با نام آزادی عمل - او را چنان به دست خود به اسارت و بردگی می‌کشند که هرگز در استبداد و اسارت آشکار این قدر ثمره ندارد. این نوع اسارت انسان‌ها، آن قدر شایع است که حضرت فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ اسِيرٍ تَحْتَ هَوَىِّ امِيرٍ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۵۴۶). آنچه باعث رهایی و نجات از انواع اسارت‌های استبداد و استعمار و استثمار می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر است تا به واسطه آن مردم هم از اسارت درونی نجات یابند و هم به تبع آن از اسارت‌های سیاسی اجتماعی خلاص شوند. ابتدا از منکر جهالت و شک و شبهه را منکر اسارت شهوت و غضب نجات پیدا کنند، آنگاه که نفس آزاد شد و پای شهوت و غضب را به مدد عقل، عقاب نمود، دینه عقل به او بازگشت و چشم او به عالم نور باز شد و از حجاب‌های ظلمانی نجات یافت، به اولین مبدأ آزادی نائل می‌شود و این اولین رسالت انبیاء است که حضرت امیر فرمود خداوند متعال انبیا را به سوی مردم فرستاد «لِيُثِرُوا إِلَيْهِمْ دَفَائِنَ الْمُقُولِ» (عروسی حویزی، ۱۳۸۳ق: ۱/ ۵۷۶).

### ب) کمال آزادی در پرتو کمال عقل و عبودیت

سرآغاز آزادی، سرآغاز عبودیت است؛ چرا که انسان با آزادی از جهل نجات یافته و به منزلگاه عقل می‌رسد «وَالْعَقْلُ مَا عَيْدَ بِهِ الرَّحْمَانُ» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۵) و به واسطه عقل به مرتبه عبودیت و کمال آزادی می‌رسد.

اما آزادی در این حد متوقف نمی‌شود که این کمترین مرتبه آزادی است، مراتب عالی‌تر آن است که در مراتب عبودیت به اعلی مراتب آن دست یابد و بند حجاب‌های نورانی عقل را نیز بگسلد. انسان تا زمانی که در بند حجاب‌های نفسانی باشد و به سخن نفس گوش فرادهد، بنده نفس است و در این مرتبه نیز که به سخنان عقل گوش فرا می‌دهد بنده عقل است، چرا که فرمود: «مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَيْدَهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۴۵۶؛ حر عاملی، ۱۳۱۴: ۱۲ / ۱۱۱). عقل به او می‌گوید خدا را بندگی کن و این عبادت که با خوف و رجاء همراه است، بر دو نوع است:

۱- از خوف نار: تلك عبادة العبيد؛

۲- به شوق بهشت: تلك عبادة التجار.

هرچند این عبادت، عبادة الله است نه عبادة النفس، اما عبادة الله بالعقل است که فرمود: «العقل ما عبَدَ به الرَّحمان و اكتسبَ بهِ الْجَنان» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۵). یا از نوع اول است که خوفاً من النار و رجاء الى رحمة الرحمن، به عبادة الرحمن می‌پردازند، یا شوقاً و رجاءً الى الجنة به اکتساب جنان می‌پردازند.

لکن این نیز همچنان نوعی اسارت است و آزادگی محض نیست؛ زیرا هرچند اسیر هواهای نفسانی نیست، اما اسیر منافع نفس هرچند منفعت اخروی آن هست و به همین جهت که دل متوجه سعادت نفس است، در خوف و رجاء به سر می‌برد، اما مرتبه عالی‌تر که در آن هیچ اسارتی نیست، عبادة الاحرار است که عبادت اولیاء الهی است، فقط حُباً و شکرراً خدا را می‌پرستند و در این مرتبه چون دل متوجه نفس و سعادت و منافع آن نیست، هیچ خوف و رجائی هم ندارد: «ألا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس، ۶۲) و این اوج آزادی است که دیگران را غلام همت خویش می‌سازد: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (حافظ، غزلیات، غزل ۳۷).

دو دسته اول از بندگان هرچند خدا را عبادت می‌کنند و از بندگی نفس رهیده‌اند، اما همچنان اسیر نفس‌اند؛ چرا که این نفس است که با عذاب اذیت می‌شود و با ثواب لذت می‌برد. آزادی و آزادگی محض، آنجاست که هیچ چیزی اراده او را تسخیر و در بند نکند، فقط چون عشق می‌کشد و حبّ خدا دارد به عبادت او روی آورده «و قوم عبدوا الله عزوجل حباله فتلك عبادة الاحرار وهي افضل العبادة» (حر عاملی، ۱۳۱۴: ۱/ ۴۵). تا جایی که عبد به کمال انقطاع الى الله رسیده «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک» (مجلسی، ۱۴۴۰: ۹۴ و ۹۹) و از هر چه تعلق و بند و اسارت است رهیده و این اوج آزادی و آزادگی ره‌آورد کمال بندگی خداست: «العبودية جوهرة کنهها الربوبية» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۶/ ۳۵۷) که با مقام ربوبیت یکی شده است و از این پس آنچه اراده کند محقق می‌شود زیرا اراده او، اراده خداست که منادی از جانب او ندا می‌دهد: «طوبی للمطیعین انا مطیع لمن اطاعنی». اوج آزادی انسان و آزادی اراده او همین است که هر چه دلش بخواهد اراده کند و هر چه اراده کند محقق شود زیرا اراده او اراده خداوندی است که «اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» و گرنه اگر به این مرتبه نرسد حتی اگر پادشاه مستبد به رأی در زمین باشد باز هم اراده او اسیر است:

۱- در بخش اندیشه اسیر جهل مقابل علم است و از ملکوت آگاه نیست و گستره انتخابش از عالم ملکوت به علم مُلک محدود گشته است.

۲- در بخش انگیزه اسیر جهل مقابل عقل یعنی اسیر نفس و هوای آن است و میل و گرایش او محدود به پست‌ترین امور عالم است.

ریشه نفهمی و جهل و تاریکی و ظلمت، از نفس است که از خاک یا آب و گل آفریده شده است (خلفناه من طین لازب) (نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل) و کار نفس، عدم کشف حقایق است و در مقابل، کار عقل کشف حقایق است که در زیر خروارها خاک نفس دفن شده است که حضرت امیر از آن به «دفائن العقول» تعبیر نمود. پس نفس ریشه جهل بلکه عین جهل است و در درون ما نزاع همیشگی بین عقل و جهل (نفس) است که اگر نفس را کشتیم، ریشه جهل برکنده‌ایم و به عقل مطلق رسیده‌ایم و در بندگی تعالی می‌یابیم، و اگر نه هر قدر انسان، قاعده‌های بندگی را بشکند و حرف نفس را گوش دهد بیشتر به آن قدرت داده است و بیشتر به اسارتش در می‌آید و اما رابطه وثیق آزادی معنوی با آزادی سیاسی یعنی اسیر نشدن و به اسارت نکشیدن دیگران قبلاً بحث شد.

### ج) اوج مردم‌سالاری در سایه ولایت الهی

اینکه در نامه ۳۱ نهج البلاغه حضرت امیر خطاب به امام مجتبی فرمود: «لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» و اگر از عبادت غیر نهی فرمود و دلیلش را حریت انسان قرار داد، نشان از این دارد که دعوت به عبودیت خداوند عین آزادی و آزادگی و حریت است؛ زیرا عبادت خداوند اتصال به آن منبع عظمت و کرامت است که ثمره‌اش گسستن از هر بند و کمند اسارتی است و لذا رب الأرباب عبودیت اغیار حتی نفس را برای بندگانش نپسندید چرا که اسارت روح متعالی انسان در بند نفس، ریشه همه اسارت‌هاست.

ولایت نبی و امام و مؤمنان بر مؤمنان نیز چنین است و تبعیت از اولیای الهی عبودیتی است که کنه آن ربوبیت است و مردم مؤمن در جامعه ولایی حقیقتاً سالار هستند و این کمالات منحصر در جامعه اسلامی و حکومت ولایی است و در غیر آن محقق نمی‌شود و مردم‌سالاری در غیر حکومت ولایی و در غیر جامعه ایمانی دروغی بیش نیست، بلکه آن جوامع محکوم به استبداد اشرار هستند چه اینکه در ادله امر به معروف فرمود: یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید یا در غیر این صورت مبتلای به استبداد اشرار می‌شوید یعنی

حکومت‌ها از دو فرض خارج نیستند یا مبتنی بر امر به معروف هستند که می‌شود همان نظام مردم‌سالاری و اگر نه مصداقی از نظام استبدادی هستند.

بنابراین در اندیشه سیاسی اسلامی مدلی از حکومت وجود دارد با نام مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر. این مدل نه تنها استبدادی نیست بلکه ما معتقدیم تنها مدل غیر استبدادی همین است و غیر از آن هر چه باشد به استبداد اشرار و بدترین‌ها بر مردم منتهی می‌شود به دلیل ادله امر به معروف که ذکر شد.

### نتیجه‌گیری

در باب رابطه فقهی و کلامی آزادی با امر به معروف و نهی از منکر چهار فرض مطرح است:

عدم تلائم امر به معروف با آزادی (استحاله آزادی در حکومت دینی مبتنی بر امر به معروف)، تلائم (امکان آزادی)، ملازمه (لزوم آزادی)، ملازمه انحصاری (انحصار آزادی حقیقی در مردم‌سالاری اسلامی).

با تبیین و بررسی‌های انجام شده فرضیه چهارم اثبات گردید؛ یعنی فقط و فقط در پرتو اسلام و حکومت اسلامی است که می‌توان به آزادی حقیقی نایل شد و در غیر آن هر چه هست نوعی اسارت با توهّم آزادی است و امر به معروف و نهی از منکر زیربنای فقهی آزادی و نیز ضمانت اجرای دین در رسیدن به آن منافع است.

بنابراین فرضیاتی که این نوشتار آنها را مورد بررسی و اثبات قرار داد، این است که مردم‌سالاری اسلامی در سایه ولایت اولیای الهی محقق می‌شود و هم حق است هم تکلیف، هم حریت است هم عبودیت و اوج آزادی و آزادی حقیقی فقط در مردم‌سالاری اسلامی محقق می‌شود و غیر آن اسارت است. حکومت‌ها و نظام‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نظام ولایی و نظام سلطه. نظام ولایی تنها نظام مردم‌سالار واقعی است که مردم را بر نفس خود مسلط نموده و از هرگونه اسارتی رها کرده و آن‌گاه این مردم آزاد و رهیده از هرگونه اسارت و مسلط بر نفس را در جامعه و سیاست نیز بر مقدرات خود مسلط نموده است و برای نفی سلطه شیاطین، در مقدرات انسان‌های محروم از آزادی اراده در نفس خویش نیز بر اساس امر به معروف و نهی از منکر مداخله نموده است. نظام سلطه انواعی دارد: ۱- نظام استبدادی ۲- نظام استثمار یا استعماری یا اشرافی یا استبداد مخفی (با زر و ثروت و به بهانه عمران و

آبادی بر مردم مسلط شدن) ۳- نظام استحماری یا استبداد اخفی (یعنی نظام مردمسالار  
ظاهری غربی و هر نظام مردمسالار غیر اسلامی که در ظاهر به مردم آزادی داده اما در واقع در  
قالب جنگ شناختی و به واسطه اسارت اندیشه و انگیزه انسان‌ها، آنان را به بردگی کشیده  
است). در پرتو امر به معروف، انسان‌ها با نیل به آزادی معنوی، در بعد اجتماعی نیز نه اسیر  
دیگران می‌شوند و نه کسی را به اسارت می‌کشند و اطلاق معروف و منکر در آیه ۱۰۴ آل  
عمران شامل هر منکری چه اسیر شدن و چه به اسارت کشیدن دیگران می‌شود بنابراین امر به  
معروف زیربنای فقهی آزادی است.

امر به معروف و نهی  
از منکر زیر بنای  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۶۸، شرح و ترجمه فیض الاسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فقیه.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۴۱۴ق، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان.
- ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶، اختیار مصباح السالکین، ج ۱، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- برقی، ابو جعفر، ۱۳۷۱ق، المحاسن، چ دوم، قم، دار الکتب الإسلامية.
- بوردو، ژرژ، ۱۳۷۸، لیبرالیزم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر نی.
- پیتر، آندره، ۱۳۵۴، مارکس و مارکسیسم، مترجم: شجاع الدین ضیائیان، تهران، دانشگاه تهران.
- حافظ، شمس الدین محمد، ۱۳۹۶، دیوان حافظ شیرازی، غزلیات، غزل ۳۷، تهران، راه بیکران.
- حلی علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ق، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البیت.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۱۴ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم مؤسسه آل البیت.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۳۸۳ق، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، قم، مطبعة العلمية.
- خوانساری، آقا جمال، ۱۳۶۶، شرح بر غرر الحکم و دُرر الکلم، چهارم، دانشگاه تهران.
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۵، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۸، مبانی حقوق بشر در اسلام، تهران، جهاد دانشگاهی تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲هـ ق، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه.
- طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۷۷، اخلاق محتشمی، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، فروع کافی، قم، دارالکتب الاسلامیه.

لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۸۴، نظارت، زیربنای دموکراسی اسلامی یا نسبت میان دموکراسی و امر به معروف و نهی از منکر، ضمیمه خردنامه همشهری بیست و نهم تیر ۱۳۸۴، شماره ۵۸، صص ۵-۶ نورمگز، بازتاب اندیشه سال ۱۳۸۴ شماره ۶۴، صص ۱۱۹-۱۲۱

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۸، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهبازی، چ ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۸، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، چ ۱، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مقام معظم رهبری، تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۰۸، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.

مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۴۰ ق، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الانمة الاطهار علیهم السلام، با ترجمه فارسی - «۲» - مجلد ۴۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

ملاصدرا شیرازی، صدرالدین، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.

میل، جان استوارت، ۱۳۸۹، تأملاتی در حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران، نشرنی.

امر به معروف و نهی  
از منکر بنای  
آزادی در مردم  
سالاری اسلامی